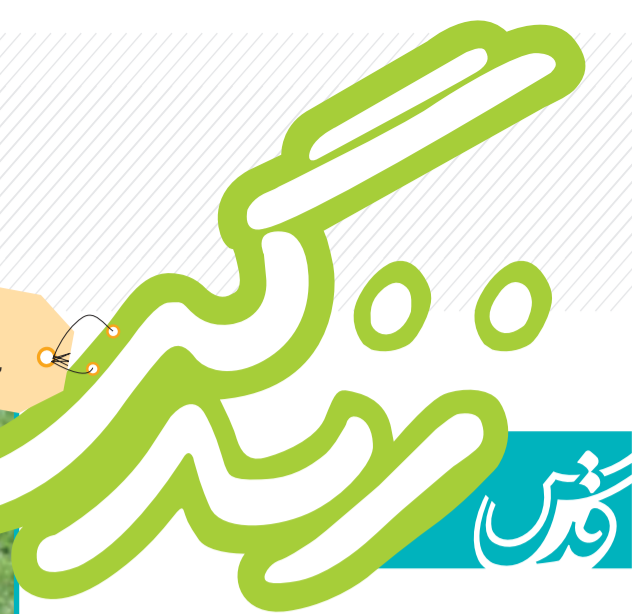




گفت‌وگو با مصطفی جمشیدی به انگیزه انتشار «همه‌چیز درباره نهال، دختر طرخان»

روایت دختری به نام «نهال» از «واقعۀ گوهرشاد»

دوشنبه ۱۷ آذر ۱۳۹۹
۲۱ ربیع الثانی ۱۴۴۲
۷ دسامبر ۲۰۲۰
سال سی و سوم شماره ۹۴۱۰
ZENDEGI@QUDSONLINE.IR



۱۲

ورزش

سپاهان و ذوب آهن با شکست بدرقه شدند
«شهر خودرو» و «مسجد سلیمان»
فاتح نصف جهان

سنگربان آبی‌ها در گفت‌وگو با قدس:

چشم و گوشم را روی شایعه‌ها بسته‌ام



ارتش ژنرال به دنبال فرار با پیکان
آماده باش فکری
به تازه‌واردها



گلزنی‌های آزمون و طارمی خیال اسکوچیچ را راحت کرد

آتش بازی اسکادران تیم ملی در اروپا

۱۰

یادداشت‌های چرخدار
annotation@qudsonline.ir
عباسعلی سپاهی پونسی

به سوی کتابخانه فاطمه‌ها



روز دوم سفر اتفاق خاصی نمی‌افتد جز پیش رفتن در جاده‌های دور و درازی که انگار تمام شدنی نیست. مسیر را گپ زدن‌ها کمی کوتاه می‌کند و البته فکر کردن من به راننده‌هایی که در هر ماه گاهی تا چند ده هزار کیلومتر سفر می‌کنند تا کمکی باشند به چرخیدن چرخ‌های اقتصاد این مملکت، هرچند خودشان از چرخیدن چرخ زندگی‌شان با این وضعیت اقتصادی راضی نباشند. وقتی در کابین یک تریلی با ۲۴ تن بار نشستهای متوجه می‌شوی که تا چه اندازه باید حوصله داشته باشی. فکرت را بکنید یک تریلی هم سر بالایی‌ها را با سرعت بسیار پایین، بالا می‌رود و هم وقتی به سرپایینی‌ها می‌رسی، به خاطر بار سنگینش مجبور است آهسته حرکت کند. این را دیشب وقتی مسیر ۴۰ کیلومتری گردنه «دهبکری» به سمت جیرفت را پایین می‌آمدیم متوجه شدم. ماشین‌های بدون بار و ماشین‌های سبک با سرعت بالا از کنار ما عبور می‌کردند اما تریلی آقای قالیباف بایستی با پایین‌ترین سرعت سر پایینی را پایین می‌آمد و تا رسیدیم به محل تحویل بار، هوا تارپک شده بود و در شرکت را بسته بودند. توقف و اتراق کنار خیابان یکی از اتفاقاتی است که برای راننده‌های ماشین‌های بزرگ شاید به امری عادی تبدیل شده است اما این هم بخشی از سختی‌های کار آن‌هاست که شب را کنار خیابانی بخوابند که نه سرویس بهداشتی وجود دارد و نه دیگر امکانات اولیه و گاهی هم در منطقه‌ای پرت که دغدغه امنیت و حفظ بار و امانت مردم هم به مشکلات اضافه می‌شود.

امروز صبح و در سومین روز سفرم با کتابخانه فاطمه‌ها تماس گرفتم تا اگر شد سری به آن‌ها بزنم. تعریف کتابخانه فاطمه‌ها را زیاد شنیده بودم و حالا من جایی هستم در ۱۳۵ کیلومتری کتابخانه. باید برویم تا کهنوج، بعد از کهنوج نیم ساعتی پیش برویم و در دوراهی دهگهان مسیر من به سمت روستا تغییر کند. احتمالاً چیزی کمتر از یک ساعت رکاب بزنم و به روستا برسم اما تا بار خالی شود و راهی شویم و به دوراهی برسیم احتمالاً به تاریکی خواهیم خورد. صبح که با فرزند میرشکاری یعنی کسی که کتابخانه فاطمه‌ها را راه‌اندازی کرده است صحبت می‌کردم آن‌قدر صمیمانه جوابم را داد که احساس کردم سال‌هاست با فرزند دوستم و همدیگر را می‌شناسیم. پس از نیم ساعتی دوباره تماس گرفت و اجازه خواست من را به گروه تلگرامی که مربوط به کتابخانه است اضافه کند. می‌گفت اعضا مشتاق هستند که زودتر با شما آشنا شوند و این حس خوبی بود در سومین روز سفرم. تقریباً خالی کردن بار تریلی دارد به آخر می‌رسد و ما هم آماده می‌شویم که راهی شویم به سمت کهنوج، به سمت دهگهان و کتابخانه دوست‌داشتنی فاطمه‌ها و سر دوراهی سوار دوچرخه‌ام شوم و رکاب‌زنی‌ام شروع شود.

روزمره نگاری

جنگل کرونا ندارد

رقیه توسلی: «بهاره» فیلم فرستاده. داندلود می‌کنم. صدای رفیق جان از پس آنبوه درختان می‌آید. می‌گویند: خدمت سرور گرامی‌ام عرض کنم، آمدم ملاقات آذرجان. ذوق‌زده نگاه می‌کنم و چشم‌هایم ستاره‌دار می‌شوند... خدای بزرگ! چه رنگ به رنگ شده دنیا! عجب برگ‌های زرد و زرشکی و نارنجی محشری! هوا را باش! زمین را ببین! اصلاً آدم در پاییز می‌ماند، سر به هوا باشد یا سر به زیر!

فیلم ادامه پیدا می‌کند. تماشا می‌کنم و باورم نمی‌شود. در «جنگل زارع ساری» خیلی خیره‌است. توی دوربین بهاره، هیچ کسی ماسک ندارد. کپه کپه آدم نشسته‌اند در پارک جنگلی، قلیان می‌کشند، سلفی‌های دسته جمعی تنگاتنگ می‌گیرند و بساط آتش و دود و کباب و بازی‌های گروهی به‌راه است. بعضی‌ها ریشه رفته‌اند و مشغول پیاده‌روی دوستانه‌اند. بی‌گمان دارند به ریش وپروس می‌خندند. به پیک نیک رفته‌ها که شکل کاج‌اند، زل می‌زنم. شکل کاج که پاییز سرش نمی‌شود و فکر می‌کند تافته جدابافته جنگل است. جلوتر توی تصویر، پلیس را هم می‌بینم. نمی‌دانم چرا مسافران پاییزگرد را متفرق نمی‌کنند... مگر استارت خانه‌نشینی و ریشه‌کنی کوید را از هفته قبل نزدیک!

کاش صنوبر و تیریزی حواسم را پرت کنند و سگرمه‌هایم را تمشک‌چین‌های حاشیه جاده بچینند. کاش درختان کچل، خودشان را ببندازند وسط و نگذارند بیش از این محسوس شیطنت و چشمک و رقص کرونا شوم...

با لب و لوجه یکوری بلاتکلیفم پاییز را حظ بزم یا آدم‌ها را سیر کنم. مدتی است با تمدن کرونا و رفتن شماری از عزیزانم، به این نتیجه رسیدم که در تصمیمات بشری، اصل عدالت و انصاف، پی بناست و وای به روزی که نباشد.

فیلم مستند تمام می‌شود. برای بهاره ویس می‌فرستم چطور از آن‌طرف‌ها؟

جواب می‌دهد: رفته‌ام زمینمان را نشان مشتری بدهم. راست می‌گوید. گفته بود که ملک پدری‌اش را گذاشته برای فروش. چشم‌هایم را می‌بندم و باز می‌کنم. بی‌قرار شده‌ام. صدای پا می‌شنوم. عده‌ای توی سرم می‌دوند. «زرگیس» و «مزمز» جان‌اند. تندی خودشان را رسانده‌اند به من که بگویند دلشان پوسیده. بیوش برویم خرید. می‌خندم. به زنان درونم می‌گویم: پاساز کرونا دار.

پرونده نوزاد «آبدانانی» وارد مرحله جدیدی شد

قربانی کوچک



محمد تربت‌زاده: شامگاه پنجشنبه بود که خبری مبنی بر زنده شدن یک نوزاد ۴۵ روزه در شهرستان «آبدانان» محافل مجازی شد. روایت‌ها گوناگون بود. عده‌ای می‌گفتند معجزه رخ داده و عده دیگری می‌گفتند این نوزاد بر اثر بی‌توجهی کادر درمان، به غسالخانه منتقل شده است. با این حال، مرتضی بیگی، غسال جوانی که نوزاد ۴۵ روزه را به زندگی برگردانده بود، بعدها ماجرا را این‌طور شرح داد: «وقتی نوزاد را برای انجام امور تدفین به غسالخانه آورده بودند متوجه نبض او شدم. او والدین پرسیدم این بچه کی فوت شده؟ گفتند: امروز. گفتم: او زنده است و با شروع کارهای اولیه آمادگی نوزاد شروع به نفس کشیدن کرد. سریع به اورژانس زنگ زدم و نوزاد نیمه جان را به بیمارستان رسول اکرم (ص) آبدانان انتقال دادیم. این نوزاد از آنجا به بیمارستان ایوذر اهواز اعزام شد.»

محاصره اقتصادی

آبدانان شهری ۵۰ هزار نفره و کوهستانی در ۱۸۰ کیلومتری جنوب مرکز استان ایلام است. بر اساس گزارش‌های رسانه‌های محلی دربار این شهرستان، کوهستانی بودن و محاصره آن بین دو کوه کبیرکوه و دینارکوه شرایط سختی را برای تردد مردم این منطقه به وجود آورده است. بیمارانی که مجبورند به دلیل نبود امکانات مناسب درمانی در این شهرستان به مراکز درمانی مناسب‌تری بروند دو راه بیشتر ندارند. نزدیک‌ترین مراکز درمانی مجهز در شهر دزفول در استان خوزستان و یا مرکز استان ایلام است.

کمبود شدید امکانات

بیمارستان رسول اکرم (ص) شهرستان آبدانان حساسی از کمبود امکانات رنج می‌برد. شاید تصورش برای خیلی‌ها یابن سخت باشد اما مردم این شهر برای انجام ساده‌ترین اعمال پزشکی مانند سونوگرافی باید بیش از یک ماه در نوبت بایستند!

این البته تنها معضل درمانی مردم این منطقه نیست. در این شهرستان ۵۰ هزارنفره سیستم ام‌آر‌آی هم وجود ندارد. سی‌تی‌اسکن فقط مخصوص بیماران اورژانسی است و کسانی که بخواهند در شرایط غیرورژانسی از آن استفاده کنند باید بیش از یک ماه انتظار بکشند.

یکی از پرستاران بیمارستان رسول اکرم (ص) شهر آبدانان درباره مشکلات به باشگاه خبرنگاران

ورود وزارت بهداشت

«آدین» کوچولو هم یکی از قربانیان کمبود امکانات و نیروی متخصص در شهرستان آبدانان است که چند روزی است نامش سر زبان‌ها افتاده. پس از بازگشت دوباره آدین ۴۵ روزه به زندگی، بیمارستان شهرستان آبدانان نتوانست عملیات احیا را روی او انجام دهد به همین خاطر او را به اهواز منتقل کردند. آدین اما به دلیل طولانی شدن زمان درمان، زیاد دوام نیاورد و خیلی زود از دنیا رفت.

این خبر به قدری در فضای مجازی بازتاب داشت که مسئولان را مجبور به نشان دادن واکنش کرد. «قاسم جان بابایی» معاون درمان وزارت بهداشت

گفته است: «در این بیمارستان نسبت به دیگر بیمارستان‌ها در شهرهای دیگر اختلاف‌های زیادی از لحاظ رفاهی برای کادر درمانی و بیمار تا امکانات تشخیصی و درمانی وجود دارد.»

بر اساس گفته‌های کادر درمان این شهرستان، بسیاری از متخصصان فقط برای گذراندن دوران طرح خود به این شهرستان می‌آیند و پس از یک یا دو سال این شهرستان را ترک می‌کنند به همین خاطر بیمارستان رسول اکرم (ص) با بحران جدی کمبود امکانات و نیروی متخصص روبه‌رو است.

مردم این شهرستان می‌گویند این بیمارستان درواقع نقش واسطه را میان بیماران حاد و مراکز مجهز درمانی در دزفول، ایلام و اهواز ایفا می‌کند چراکه در بسیاری از مواقع توان پاسخگویی به بیماران را ندارد و فقط آن‌ها را به بیمارستان‌های مجهز در شهرهای بزرگ‌تر معرفی می‌کند.

صحت نامه در دست بررسی است

وزارت بهداشت هنوز دلایل فوت این نوزاد را اعلام نکرده اما دانشگاه علوم پزشکی ایلام در بیانیه‌ای اعلام کرده خطای پزشکی در این پرونده صورت نگرفته است. روز گذشته اما نامه‌ای از سرپرستار بخش اطفال بیمارستان امام شهر ایلام منتشر شد تا پرونده آدین وارد فاز تازه‌ای شود.

در این نامه که خطاب به مدیریت پرستاری بیمارستان نوشته شده، به صراحت از تخلف یکی از پرستاران در قطع اکسیژن و وخیم شدن حال نوزاد نام برده شده است.

رستم زاد، مدیر روابط عمومی دانشگاه علوم پزشکی ایلام در این باره با تأیید اینکه این نامه در فضای مجازی منتشر شده است، گفت: «صحت نامه در دست بررسی است و در صورت تأیید، اطلاع‌رسانی می‌شود.» کاربران فضای مجازی اما می‌گویند جدا از ضرورت پیدا کردن مقصر یا مقصران این حادثه و برخورد قضایی و قانونی با آن‌ها، وزارت بهداشت و درمان باید هرچه سریع‌تر در راستای بهبود امکانات بیمارستانی در این شهرستان اقدام کند تا خدایی نکرده در آینده شاهد چنین اتفاقات تلخی نباشیم.

مجاز آباد

آقازاده تویی

از اول هم معلوم بود با اعلام اختصاص بودجه ۸ میلیارد تومانی به «بنیاد شهید سلیمانی» عده‌ای شروع به سیاه‌نمایی کنند و برای این بنیاد حرف در بیاورند. دیروز و پس از این ماجرا، زینب سلیمانی که مسئول بنیاد مکتب شهید سلیمانی است در بیانیه‌ای اعلام کرد: «این بنیاد بودجه‌ای درخواست نکرده بود... بهتر است بودجه این بنیاد را برای حل مشکلات مردم اختصاص دهید.» همین مسئله سبب شد کاربران فضای مجازی بنویسند: «آقازاده واقعی فقط خانم زینب سلیمانی...الحق که فرزند حاج قاسمی... مردانگی به جنسیت نیست، روح جوانمردی این دختر درس آزادی به خیلی از مسئولان داد... اگر خواستید نسبتی بین پدیده آقازادگی و جمهوری اسلامی پیدا کنید، نماد آن زینب سلیمانی است...».

خطایب را گردن بگیر



کاش بهاره رهنما پس از توهین قومیتی به مردم لرستان، به جای توجیه، عذرخواهی را از فریب‌زده عرب نیا یاد می‌گرفت که دیروز در پستی نوشت: «گفته شده واژه‌ها تا زمانی که بر زبان جاری نشده باشند، اسیر انسان هستند، اما آن‌گاه که بر زبان آیند، انسان اسپرشان می‌گردد... من به عنوان کسی که در نگاه مردم کشورم از گروه هنرمندان به شمار می‌آیم، با تمام وجود از همه شیرزنان و غیور مردان لر دلجویی کرده... و بر خود می‌بالم که با ایشان از یک کشور و یک ریشه هستیم. باشد که آن دسته از همکارانم که به هنگام دهان باز کردن کم می‌اندیشند و پر می‌گویند با پیروزش خواستن از هم‌میهنان عزیز لر، خطای خویش را گردن بگیرند...».

هیتر قرن ۲۱



این آدولف هیتر، هم سیاستمدار است، هم واقعاً اسمش هیتر است، و هم اینکه در قرن ۲۱ زندگی می‌کند. «آدولف هیتر اونونا» البته اهل کشور آفریقای «نامیبیا» است که شاید به لطف نامش در انتخابات پیروز و راهی مجلس شده است. با این حال مردم آفریقا و بلکه جهان نباید نگران باشند که یک هیتر رنگین پوست قرار است جنگ سوم جهانی را رقم بزند. چون او گفته: «پدرم بدون آنکه هیتر را بشناسد و یا بداند او دنبال چه بود نام هیتر را برایم انتخاب کرد... دیگر برای تغییر نام رسمی‌ام دیر شده... من به دنبال حکومت یا جهان‌گشایی نیستم و از تفکرات هیتر پیروی نمی‌کنم...».

